

دختر کوچک شکمش را به میز تکیه داده و دارد با اسباب بازی هایش بازی می کند. خامشی که به نظر باید مادرش باشد دارد از

او فیلم برداری می کند، بدون اینکه کودک متوجه شود. اصلا شرط چالش همین است: ندانستن. خودش در تصویر نیست، اما صدایش می آید که دارد با گوشی تلفن صحبت می کند: «خودم و مرتضی و سامان می خواهیم بریم دور دورا خوش بگذرونیم.» دخترک نگاهی به مادرش می اندازد. حتما دارد در ذهنش از خودش می پرسد چرا اسم من را نمی گوید. اسباب بازی از دستش می افتد روی میز. مادر دوباره می گوید: «آخه بهاره نمی تونه بیا. شاید اذیتمون کنه.» و دختری نمی شنید روی زمین و در حالی که سرش را چسبانده به لبه میز و دست هایش را هم گذاشته است کنار سرش، می زند زیر گریه. یعنی با خودش چه فکر کرده است؟ شاید دلش شکسته. شاید دارد با خودش فکر می کند که مگر چه خط و خطایی از او سر زده است که برای تنبیهش نباید باقیه برود خوش بگذراند و تنها بماند، بی خبر از عوالمی که در دنیای آدم های بزرگ ترش رخ می دهد.

● چالش این مرتبه: دروغ بگوید

شاید شما هم در اینستاگرام به این چالش برخورد باشید، به این چالش و صفحه یکی از اینفلوئنسرها که این چالش را راه اندازی کرده و از دنبال کنندگانش هم خواسته است

تا با پیوستن به او همراهی اش کنند. اصل چالش هم بر این اساس است: شما باید از طرف مدنظر تان فیلم بگیرید درحالی که خودش نمی داند، بعد از طریق یک تماس تلفنی یا ضبط صدا به صورت ساختگی سخن بگویید و چه سخنی؟ هر صحبتی که می تواند او را متعجب کند، به واکنش وادارد، حتی به هول و هراس بیندازد تا به هر طریق ممکن واکنشی از او سر بزند که نشان بدهد حسایی غافل گیر شده است. بعد این را ثبت و ضبط کنید و او را اشتراک بگذارید. می بینید؟ هیچ کاری ندارد. هم سرگرمی است و هم دورهمی و خنده! افراد زیادی هم در این چالش شرکت کرده اند، پیر و جوان و بزرگ و کوچک. تنوع موضوعی اش هم کم نیست. یک نفر پدرش را سوژه کرده و از این می گوید که در خفا خودرو پدر را برداشته و تصادف کرده است. فردی دیگر پیش مافوقش از این می گوید که قرار است به مرخصی برود و دیگری از پول کلانی که برای محصول بساب میلش خرج کرده است. بعد هم تصاویر چشم های گرد شده و ابروهای بالا رفته و حتی فحش ها و گریه هاست که آغاز می شود.

● مگر کودک معنای چالش را می فهمد؟

شاید تا جایی چنین حرکتی در حد همان یک چالش بی فایده بماند که آدم ها خودخواسته و با میل شخصی خود در آن شرکت کرده اند. اما این یکی نشان می دهد همیشه هم این گونه نمی ماند و خارج شدن از هر چهار چوب و محدودودی می تواند اثرات منفی ناخوشایندی به بار بیاورد.

چالش آزاری!

درباره چالش بی حاصل یکی از اینفلوئنسرها و عواقب ناخوشایند آن

بار گذاری این ویدئو در فضای مجازی واکنش های زیادی را به دنبال داشت. واکنش هایی که رفته رفته تقابل ها با آن بیشتر شد و از آن با عنوان کودک آزاری یاد کردند و علیه فردی که این کار را انجام داده است، جبهه گرفتند. کاربری نوشته بود: «کسی که چنین ویدیویی رو منتشر می کنه با مفهوم کودک آزاری آشنا نیست. وقتی هم با استیکر خنده این چالش رو منتشر می کنه، یعنی هنوز متوجه نیست که یک کودک خردسال معنی چالش رو نمی فهمه.» کاربر دیگری نوشته بود: «جدای از این چالش های مسخره، به نظرم اون مادر باید بفهمه که با بچه خودش همچین کاری نکنه.» و در این بین کاربر دیگری خطاب به آن هایی که گفته بودند این کار و این رفتار به خود طرف مربوط است و خودش با میل خودش چنین کاری را کرده است، نوشت: «شما که می گین کودک آزاری نیست و شوخیه و به خودش مربوطه، آخه این چه شوخی بی خودیه؟ بچه که در جریان چالش گذاشتن و این چیزا نیست. اذیت می شه حتما.» در این میان، کاربر دیگری هم دست گذاشته بود روی نکته ای که هر از گاهی با چنین اتفاقی هایی باید به خودمان گوشزد کنیم: «بینین چقدر استقبال کردن از چالش. ببینین چقدر دنبال کننده داره. نباید دوباره بگیم از ماست که بر ماست؟» حالا شاید بد نباشد این سوال را از خودمان بپرسیم که ریشه این حجم از استقبال از چنین چالش هایی کجاست. حتی باید با وسواس بیشتری به این قبیل اتفاق ها نگاه کنیم و بترسیم، از اینکه مبادا ادامه

این روال بیش از پیش ما را نسبت به چهار چوب های انسانی و اخلاقی بی تفاوت کند.

● بی خودی بی جهت

اگر خاطرات تان باشد همین چند وقت پیش چالشی در تیک تاک پر ماجرا به راه افتاد که نوجوان ها فقط برای تماشای واکنش والدین خود صفحه تلویزیون را می شکستند و بعد آن واکنش را در فضای مجازی به اشتراک می گذاشتند. چالش های بی خود و بی جهت البته کم نداشتیم. شاید

یکی از همان هایی که همین لحظه در ذهن خود شما شکل گرفته است. احتمالا لفظ چالش را هم باید یکی از الفاظ مد شده این روزها بدانیم که هر کسی را از هر قشری می تواند با خودش درگیر کند و دست کم قلقلک بدهد تا اتفاق های این شکلی را تجربه کند. با چالشی که خیلی اوقات یک هدف ارزشمند پشت آن نهفته شده و دنبال این است که گریه را از کار خلقی باز کند، مثل جمع آوری پول برای درمان یک بیماری. اما خیلی



طرح: محمدرضا عمیر شاولوا | شهرآر

صدای متوفی را منتشر نکنیم!

محمدرضا ناصر حق خواه
Mn.haghkhah@shahraranews.ir

۶سال از عجیب ترین مرگ یک دهه گذشته ایران می گذرد. مرگی که از آنظر مهم و بعدها حاشیه ساز شد، از سویی مرگ یک فرد سرشناس بود و از سویی دیگر اولین مرگ یک سلبریتی در دوره اوج گرفتن تدریجی شبکه های مجازی. مرتضی پاشایی وقتی به علت سرطان در گذشت، وایبر و فیس بوک و تا حدی هم اینستاگرام پر بودند از فیلم هایی از شخصی ترین و دردناک ترین لحظه های زندگی یک انسان که با بیماری و مرگ دست و پنجه نرم می کرد. صحنه هایی دل خراش که هم حسی عجیب بین قشر زیادی از مردم به وجود آورد و بیماری و بعد هم مرگ مرتضی پاشایی به یکی از عجیب ترین پدیده های روزگار خودش تبدیل شد که هنوز هم درباره آن حرف زده می شود، اتفاقی که مثلاً در مرگ مرحوم بهنام صفوی که خوانندگی او چه بسا شناخته شده تر بود، نیفتاد. نه تشییع جنازه ای به پر جمعیتی پاشایی پیش آمد، نه خانواده او در انواع و اقسام مصاحبه ها و رسانه های مختلف دیده شدند. دوستان هنر مند اطراف صفوی هم سعی در تعریف یا ساختن خاطره های عجیب و غریب از او نداشتند، چنان که برای پاشایی اتفاق افتاد و همه مشغول دل نوشته و سر نوشته و چشم پوشته از او بودند!

اتفاقاتی مشابه البته با شدت کمتر این روزها برای مرحوم ماه چه رده خیلی در حال وقوع است. باز یگری گزیده کار و کم حاشیه که غیر از یکی دو حضور تلویزیونی مصاحبه خاصی از او ندیدیم و در شبکه های مجازی هم همیشه سعی در پوشاندن زندگی خصوصی اش داشت و هیچ وقت هم اظهار نظر جنجالی یا حرکت عجیبی انجام نداد. نشان به آن نشان که وقتی در روزگار جوانی دچار سرطان شد، نه کسی می دانست و نه حتی پس از انتشار خبر مرگش تا ساعاتی کسی از دلیل مرگش خبر داشت تا اینکه دوستان از راه رسیدند! دوستانی که در نظر نگرفتند وقتی خود فرد مدت ها با بیماری دست و پنجه نرم می کرده و صلاح ندانسته است از بیماری اش حرفی بزند، به طبع دوست ندارد کسی بعد از مرگ او شخصی ترین صدا هایی که برای دوستانش می فرستاده و حرف هایی که می زده و چت هایی که می کرده است را منتشر کند یا حرف های خصوصی که در عالم رفاقت زده است را به دیگران منتقل کند. این روزها اما همه این اتفاقات از سمت بعضی دوستان و همکاران ماه چه رده خیلی و اینستاگرام در حال انجام است، اتفاقی که اگر دلایل را بپذیریم، تلاش برای جلب توجه و جمع کردن دنبال کننده ندانیم، می توان آن را یک روش سوگواری عجیب دانست که فرد سوگوار برای آرام شدن روحش، رنجی را که کشیده است، با مردم در میان می گذارد!

در واکنش به این اتفاقات همسر مرحوم ماه چه رده خیلی در برنامه کافه آپارات و در یک تماس تصویری از دوستان و همکاران همسرش خواست که روند منتشر کردن صداهای خصوصی خانم خیلی را متوقف کنند و دلایلش را هم پسر دوازده ساله شان دانست که این حرف ها را می شنود و بعد سوالاتی در ذهنش شکل می گیرد. سوالاتی درباره حرف های مادرش که برای جواب دادن به آن پدري داغ دار می ماند که برای پرسرش جوابی ندارد! با گذر زمان شاید بعضی وجوه مسائل و شکل اتفاقات و واکنش ها به مسائل مختلف در شبکه های مجازی بهتر شده باشد، اما انگار همیشه چیز جدیدی را یاد گرفتنت هست، چنان که بعد از مرگ مرتضی پاشایی، با از دست دادن هنرمندان دیگر آن طور بر خورد نشد، بعد از در گذشت خانم خیلی هم احتمالا در آینده و پس از موارد مشابه، دیگر کسی صدا و فیلم و چت های فرد فوت شده را در اینستاگرامش پست نکند. البته شاید برای چنین مسئله ای هم نیاز به هشتگی آموزشی برای همگان باشد، با این عنوان که: صدای متوفی را منتشر نکنیم!

مصائب مسئولیت اجتماعی

مدت ها پیش کلیپ خیلی کوتاهی در فضای مجازی دست به دست شد که در آن فردی بعد اینکه از شیشه خودرو خود زیاله ای را به پیرون پرت کرد، با واکنش یکی از عابران روبه رو شد. فرد عابر در یک اقدام تلافی جویانه زیاله را از روی زمین برداشت و برگرداند داخل خودرو. ماجرا همین جا تمام نشد. وقتی که سرنشین از این اتفاق خشمگین شد و خواست تا در خودرو را باز کند (لابد به دلیل اینکه واکنشی نشان بدهد) عابر دیگری به حمایت از عابر اول وارد میدان شد و دوباره در خودرو را روی سرنشینش بست که یعنی من هم شبیه او! تو حق چنین کاری را نداری و نباید زیاله ات را در کوچه و محله و خیابان پخش کنی. یک بانوی طبیعت دوست راسمیری هم در قامت یک عض دل سوز و مسئولیت پذیر، چنین تذکری را داده، اما اقدام مسئولانه او برایش عواقبی نداشته است. آن طور که از قول همسرش در خبرگزاری ها منتشر شده است، او پس از دیدن صحنه پرتاب زیاله از یک خودرو در خیابان شهید مطهری راسمر، به راننده تذکر می دهد، اما در عوض با فحش و ناسزا روبه رو می شود. در ادامه برای اینکه قرص و محکم تر تذکر بدهد، مقابل خودرو قرار می گیرد که این مرتضی از سوی راننده خودرو بیشتر از آزار می بیند و سپس زیر گرفته می شود. طبق خبری که صد او سیمای مازندران منتشر کرده، به ظاهر این خانم به دلیل شکستگی مچ دست در بیمارستان تنکابن جراحی شده است.

کاش دست نگا می کرد! در راستای مسئولیت های اجتماعی خود فعالانه رفتار نمی کنیم، در این راه برای آن هایی که دل سوزند و اهل کار، مانع و مسبب اتفاق های تلخ این چنینی نباشیم.

شهرآر

روزنامه شهرامیدوزندگی

شنبه ۳۱ شهریورماه ۱۳۹۹

۱۳

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

روزنامه

نام اثر: یار اثری از: گروه دارکوب تنظیم کننده: هومن نامداری نوازنده: گروه دارکوب

«مادرچون حرفا می زنی ها. کی شنیده دنیا با کتاب خوندن سروسامون بگیره؟ دنیا دست آدماییه که نمی دونن کتاب چیه.» دایی گفت: «واسه همین که دنیا زوده زود به آخرش می رسه.»

پاییز ۳۷ رضا جولایی



منطقه خاکستر شده

نهمین آتش سوزی سریالی میانکاله بیش از ۳۴۰ هکتار این منطقه را نابود کرد



اصلا عجیب نیست که در هر آتش سوزی، چندصد هکتار از مراتع منطقه خاکستر می شود و درخت و گیاه و حشره و حیوانات در آتش سوزی جدید این منطقه در شبکه های عده ای حتی شایعه عمدی بودن آتش سوزی های سریالی این شبه جزیره را هم مطرح می کنند، عملی که به اعتقاد آن ها با هدف خشک کردن میانکاله و توسعه

مسئولان خیلی فرقی با یک بیابان بی آب و علف ندارد. گواه این مسئله هم عکس هایی است که از آتش سوزی جدید این منطقه در شبکه های اجتماعی دست به دست می شود. در تصاویر تعداد کمی از مأموران حفاظت از محیط زیست را می بینید که با بیل مشغول خاموش کردن آتش هستند. با این امکانات

برای زمستان گذرانی یا زیست در سایر فصول در تالاب میانکاله و زمین های مجاور آن فرود می آیند. علاوه بر پرندگان، میانکاله زیستگاه اصلی خیلی از ماهی های دریای خزر هم به شمار می رود، به طوری که نیمی از خاویار ایران از آب های این منطقه صید می شود. با وجود این انگار زمانی که پای بودجه و امکانات به میان می آید، میانکاله برای

علیرضا وفايي نيا
a.vafaenia@shahraranews.ir

«منطقه حفاظت شده میانکاله» مازندران بامداد یکشنبه طعمه آتش شد. با اینکه هنوز پنجمین ماه سال به پایان نرسیده، در همین مدت کوتاه این نهمین باری است که آتش به جان این تالاب جهانی افتاده و این بار بیش از ۳۴۰ هکتار از پوشش گیاهی منطقه را نابود کرده است. شبه جزیره میانکاله ۶۸ هزار هکتار مساحت دارد و از سال ۴۸ به عنوان منطقه حفاظت شده تعیین و تا امروز به عنوان یکی از مهم ترین پناهگاه های حیات وحش کشورمان شناخته می شود. یکی از دلایل اهمیت میانکاله این است که در تمام سواحل جنوبی دریای خزر هیچ منطقه ای جز آن وجود ندارد که محیط طبیعی آن در وضعیتی به نسبت دست نخورده باقی مانده باشد. تمام سواحل دیگر به طور گسترده با ساخت وساز هایی مثل جاده، شهر و روستا، ویلا و کارخانه ها دگرگون شده اند. به همین دلیل سلامتی این منطقه اهمیت بسیاری در حفظ سلامتی کل دریای خزر دارد. در واقع این منطقه را باید تنها پناهگاه باقی مانده برای پرندگان مهاجر در سواحل شمالی کشورمان دانست. بر اساس آمار های رسمی، هر سال بیش از یک ونیم میلیون پرنده مهاجر از ۱۳۰ گونه